

ترکیبِ مهجور «مردِ مردانه»

یادداشتی بر مقاله «نگاهی به فرهنگِ پسوند در زبان فارسی»

مهدی سالاری نسب (پژوهشگر ادبیات و فلسفه)

چکیده: زبان اصلی‌ترین جلوه‌گاه فرهنگ و نمایشگاه صورت‌های مختلف و حامل معانی گوناگون است. برای شناخت کامل یک زبان، باید دستور تاریخی و صورت‌های مهجور و متروک آن را نیز بشناسیم. در مقاله «نگاهی به فرهنگ پسوند در زبان فارسی» چاپ‌شده در مجله دستور، شماره ۱۳، برخی افتادگی‌های فرهنگ مذکور از مقالات شمس یادآوری شد. گردآورندگان فرهنگ مذکور به درستی اشاره کرده‌اند که واژه «-انه» دار به عنوان صفت برای موصوف جاندار به‌ویژه انسان هیچ‌گاه به کار نرفته و از این نظر کوچک‌ترین انحرافی دیده نشده است. در مقاله یادشده، تنها مورد استثناء این قاعده، که تا به حال به نظر رسیده، از مقالات شمس نقل شد. در این نوشته، ابتدا سابقه کاربرد ترکیب مورد نظر، در برخی متون متقدم بر مقالات شمس و برخی متون بعد از آن، برشمرده می‌شود و سپس ریشه‌های شکل‌گیری این ساختار، به اختصار، در متون قرون چهارم تا ششم هجری بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مردِ مردانه، صفت «-انه‌دار»، پسوند در زبان فارسی.

در شماره سیزدهم مجله دستور (اسفند ۱۳۹۶، ص ۱۸۷-۱۹۵)، مقاله‌ای از نگارنده به چاپ

رسید، با عنوان «نگاهی به فرهنگِ پسوند در زبان فارسی و پیشنهاد مداخلی از مقالات شمس». در آن مقاله، چند نمونه از جا افتادگی‌های کتاب فرهنگِ پسوند (← منابع: رواقی) از مقالات شمس سراغ داده شد. یکی از آن موارد صفتِ «مردانه» بود.

تدوین‌کنندگان فرهنگِ پسوند روش‌های ساخته شدنِ ترکیبات «-انه» دار را در چند بخش تدوین کرده‌اند، و به موارد شاذ و منحرف از قاعده هم اشاره کرده و آنها را در بخشی جداگانه آورده‌اند. در مقدمهٔ بخشِ مربوط به موارد «-انه» دار می‌خوانیم: «به هر حال، هیچ‌گاه واژهٔ «-انه» دار به عنوان صفت برای موصوفِ جاندار به‌ویژه انسان نیامده و از این نظر کوچک‌ترین انحرافی دیده نشده است» (رواقی ۱۳۸۸: ۷). منظور این است که در زبان فارسی هیچ‌گاه نمی‌گوییم: مردِ شجاعانه، بچهٔ مؤدبانه، زنِ موقرانه و از این قبیل. با این حساب، یک موردِ انحراف از قواعد مربوط به این پسوند را، که احتمالاً مهم‌ترین انحراف به شمار خواهد آمد، در استعمالِ صفت یا قیدِ «مردانه» در برخی متون فارسی می‌یابیم. در فرهنگِ پسوند دو مدخلِ مردانه و مردِ مردانه، همراه با مثال‌هایی از کاربردهای معمولشان، دیده می‌شوند. در آنجا مردِ مردانه به‌عنوان صفت مرکب آمده، مانند وقتی که می‌گوییم: «مردِ مردانه (یا: مرد و مردانه) راستش را بگو». اما یک مورد کاملاً استثنائی در این باره وجود دارد که در مقالهٔ یادشده دو مورد از مقالاتِ شمس شاهد آورده شد:

آن مرد مردانه، او را گفتند که... (شمس تبریزی ۱۳۷۷: ۸۰۲)

ما هفتصد مرد مردانه بودیم. (همان: ۸۲۵)

اما بی‌فایده نیست اضافه کنم که این کاربردِ مهجور از ترکیبِ وصفیِ مردِ مردانه پیش از شمس هم سابقه داشته است.

در آثار میبدی و سنایی، که شمس به آثار هر دو نظر داشته و نشان آن در مقالات شمس قابل ردیابی است، ترکیبِ مردِ مردانه دیده می‌شود. برای مثال، در جلد آخر کشف‌الاسرار در نوبهٔ ثلثهٔ تفسیر سورهٔ مزمل می‌خوانیم:

مرد مردانه آن است که در نعمت صبر کند... (میبدی ۱۳۷۱: ۲۷۵/۱۰)

در کشف‌الاسرار شواهد دیگری هم از این کاربرد وجود دارد، از جمله در همین جلد

آخر در نوبهٔ ثالثهٔ تفسیر سورهٔ حشر آمده است:

مردِ مردانه آن است که در گوهرِ در بیداری یافته متقی شود. (همان: ۶۲)

در بخشی از باب ششمِ حدیقهٔ سنایی، طی سه صفحه، سه بار این ترکیب را می‌بینیم:

مردِ مردانه کم‌ضرر باشد دودِ تیره ز چوبِ تر باشد

(سنایی غزنوی ۱۳۷۴: ۳۸۶)

تیغ در خوردِ مردِ مردانه‌ست وز جَبان، تیغِ تیز بیگانه‌ست

(همان: ۳۸۸)

مردِ مردانه همچو کُنه باشد که ازو بادها سته باشد

(همان‌جا)

سنایی در مکاتیب خویش هم، در نامه‌ای به حکیم عمر خیام — که چنین نامه‌ای، از این بزرگ بدان بزرگ، در جای خود از جهات گوناگون ارزش فوق‌العاده دارد — این ترکیب را در سخن آورده است:

ای جوهرِ یگانه و ای مردِ مردانه مترس و بترسان که ترسانیدن را رفته‌ای نه ترسیدن را.^۱ (سنایی

۱۳۷۹: ۱۰۴)

سنایی در قصایدش نیز مرد را صفتِ مرد قرار داده است:

راه با هم‌ره روی، هم‌ره‌نگویی تا کجاست دین اگر با یار داری، مردِ مردا، یار کو؟

(همو ۱۳۸۸: ۵۷۳)

ترکیبِ مردِ مردانه، از رهگذرِ مقالاتِ شمس یا به تأثیر از سنایی و دیگر پیشینیان، به زبانِ مولانا و اعقابِ او هم راه یافته است:

خرس هم از اژدها چون وارheid و آن کرم زآن مردِ مردانه بدید^۲

(مولانا ۱۳۹۶: ۲/۲۰۱۲)

در مناقب العارفین هم — که در شرح زندگانی و آرای بزرگانِ مولویه نوشته شده — این

۱. البته این جملهٔ سنایی به خیام نیست، بلکه در نامه، این پیغام از رسولِ عالم معنا به سنایی خطاب شده است.

۲. مولانا در جاهای دیگر «مردانه» را صفتِ انسان قرار داده است (← مولانا ۱۳۹۶: ۳/۳۹۳۴ و ۴/۳۲).

ترکیب آمده که بی تردید متأثر از زبان شمس و مولانا است:

... فرمود اگر بایزید و جنید در این عهد بودندی، غاشیه این مردِ مردانه را برگرفتندی. (افلاکی

۱۳۸۵: ۱/ ۳۶۰؛ همچنین ← ص ۴۵۹، ۴۶۸)

اما دلیل ساخته شدن این ترکیب احتمالاً آن است که واژه مرد، در زبان فارسی، هم کاربرد

اسمی دارد و هم به طور مجازی کاربرد وصفی؛ برای مثال وقتی رودکی می گوید:

نی که حاتم نیست با جود تو راد نی که رستم نیست در جنگ تو مرد

(به نقل از نفیسی [بی تا]: ۴۹۶)

مرد، در اینجا، نقش صفت گرفته، به معنای «دلیر و جنگاور»؛ از این رو، ترکیبِ مردِ مرد

نیز می توان متصور شد چنان که مرد اول اسم و مرد دوم صفت باشد. این صورتِ وصفی، در

ترکیبِ مردانِ مرد، بارها در شاهنامه به کار رفته است. نمونه را از سخن اسفندیار به رستم

می آوریم که در یک صحنه دو بار گفته می شود:

بدانی که پیگارِ مردانِ مرد چگونه بود روز ننگ و نبرد...

چو فردا بیایی به دشت نبرد ببینی تو آوردِ مردانِ مرد

(فردوسی ۱۳۸۹: ۵/ ۳۶۵)

ترکیبِ مردانِ مرد را، بعد از شاهنامه، در گرشاسب نامه اسدی هم داریم:

زنان اند در پیشِ مردانِ مرد بود اسپشان گاو روزِ نبرد

(همان: ۹۳)

پر از ازدها گشت گردون ز گرد پر از شیر هامون ز مردانِ مرد

(همان: ۹۸)

سپس در اسکندرنامه نظامی و بوستان سعدی، که هر دو بر وزن شاهنامه اند:

زوارو برآمد ز راه نبرد هزاهز درآمد به مردانِ مرد

(نظامی ۱۳۸۸: ۱۹۹)

به اسبان تازی و مردانِ مرد برآر از نهادِ بداندیش گرد

(سعدی ۱۳۸۹: ۷۳)

مردانِ مرد را در نامه‌های عین‌القضات هم می‌بینیم:

و به حقیقت بدان که مردانِ مرد که در علم‌های دیگر هزار هزار منزل ببرند در هر نفسی، چون در وادی علمِ تبتوت قدم زند از دشواریِ ره سرگردان شوند. (عین‌القضات همدانی ۱۳۷۳: ۴۸۶/۲)

این ترکیب در آثار عطار هم، چه در مثنویات و غزلیات و چه در تذکرة‌الاولیا، به تکرار دیده می‌شود:

کار آمد حصّه مردانِ مرد حصّه ما گفت آمد، اینت درد

(عطار ۱۳۸۳: ۴۳۸)

مردانِ مرد و راهنمایانِ روزگار زین پیش بوده‌اند، در این روزگار کو؟

(همو ۱۳۹۰ ب: ۵۷۲)

در تذکرة‌الاولیا، در ذکر بایزید بسطامی، از او نقل شده:

یگانگی او بسیار مردانِ مرد را عاجز گرداند و بسی عاجزان را به مردی رساند.^۱ (همو ۱۳۸۸: ۲۲۴)

عطار در قصایدش شیرمردانِ مرد هم می‌گوید:

شیرمردانِ مرد را اینجا در پس دوکدان همی یابم

(همو ۱۳۹۰ ب: ۷۹۵)

اما با این همه، گرچه «مرد» به طور مجازی وجه وصفی هم داشته و، از این راه، در جای صفت برای همین اسم به کار رفته است؛ اما همچنان کاربرد استثنائی واژه «مردانه» و انحراف از قاعده گفته شده در کتاب فرهنگ پسوند، یعنی آمدنِ يك واژه «انه» دار به عنوان

۱. محمد استعلامی، در اینجا، تعبیر مردانِ مرد را در متن نیاورده است: «یگانگی او بسیار مرد را عاجز کند و...» (عطار ۱۳۹۰ الف: ۱۶۵)؛ چنان‌که در ذکر سهل تستری هم چنین کرده است؛ اما ضبط نیکلسون از این جمله بدین صورت است: آن مردانِ مرد بر سرِ بالینِ او بودند (همان: ۳۴۳) و ضبط استعلامی چنین است: آن مریدان بر بالینش بودند (همو ۱۳۸۸: ۲۷۹). البته در جاهای دیگری این ترکیب که در تصحیح نیکلسون آمده در تصحیح استعلامی هم دیده می‌شود، از جمله در ذکر حسن بصری و یوسف اسباط (← همان: ۸۲، ۵۲؛ همو ۱۳۹۰ الف: ۴۳۷، ۳۲).

صفت برای موصوف جاندار، به جای خود باقی و شایسته توجه است.

منابع

- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۸۵)، مناقب العارفين، دو جلد، به کوشش تحسین یازجی، چاپ چهارم، تهران: چاپ افست دنیای کتاب.
- رواقی، علی (۱۳۸۸)، فرهنگ پسوند در زبان فارسی (بررسی دوازده پسوند)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۸۹)، بوستان، به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ دهم، تهران: خوارزمی.
- سنایی غزنوی (۱۳۷۴)، حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۹)، مکاتیب، به کوشش نذیر احمد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- _____ (۱۳۸۸)، دیوان اشعار، به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران: سنایی.
- شمس تبریزی، محمد بن علی بن ملک داد (۱۳۷۷)، مقالات شمس، به تصحیح و تعلیق از محمدعلی موحد، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۸۳)، منطق الطیر، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیع کدکنی، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۸)، تذکرة الاولیاء، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران: هرمس.
- _____ (۱۳۹۰ الف)، تذکرة الاولیاء، به تصحیح محمد استعلامی، چاپ بیست و دوم، تهران: زوار.
- _____ (۱۳۹۰ ب)، دیوان اشعار، به تصحیح تقی تفضلی، چاپ سیزدهم، تهران: علمی - فرهنگی.
- عین‌القضات همدانی (۱۳۷۳)، نامه‌های عین‌القضات، ج ۲، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، شاهنامه، دفتر پنجم، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ سوم، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۹۶)، مثنوی معنوی، دو جلد، به تصحیح محمدعلی موحد، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی و هرمس.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱)، کشف‌الاسرار و عدّة‌الابرار، ج ۱۰، به سعی و اهتمام علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۸۸)، شرف‌نامه، به تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ پنجم، تهران: نشر قطره.

نفیسی، سعید [بی‌تا]، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.